

چارچوبی برای سنجش عوامل و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۷

رضا خلیلی*

سلمان دست‌افشان**

چکیده

با وجود اینکه دیدگاه‌ها و نظریات در مورد عوامل و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی بسیار متنوع و متفاوت است، اما در پاسخ به این پرسش که چه عوامل و زمینه‌هایی باعث گرایش افراد به گروه‌های تروریستی می‌شوند، پنج رویکرد روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در ادبیات موجود قابل تشخیص است که هر کدام بخشی از پاسخ را ارائه می‌کنند؛ در حالی که هیچ‌کدام جامع و مانع نیستند و به تنهایی توان پاسخ‌گویی به چگونگی و جرایمی گرایش افراد به گروه‌های تروریستی را ندارند. در این مقاله، ابتدا دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف در قالب پنج رویکرد فوق‌مورد بررسی و نقد قرار گرفته و سپس چارچوبی برای درک و تحلیل جامع و دقیق‌تر عوامل و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی ارائه می‌شود. نویسندگان معتقدند که برای شناخت جامع و دقیق عوامل و زمینه‌های گرایش افراد به گروه‌های تروریستی باید از رهیافت تلفیقی-تطبیقی استفاده شود و چارچوبی مبتنی بر نگاه بین‌رشته‌ای و تلفیق همه رویکردها را مدنظر قرار داد. بر همین اساس، چارچوب تحلیلی بدیلی مبتنی بر پیوند این رویکردها در سه سطح فردی، ملی و فراملی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، افراط‌گرایی، اقتصاد، روان‌شناسی، فرهنگ، اجتماع.

Rezakhali1@khu.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

** دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه خوارزمی

مقدمه

در مورد عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی و چرایی و چگونگی گرایش افراد به آنها از جمله در منطقه خاورمیانه، نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی بر عوامل بین‌المللی از جمله حضور آمریکا در منطقه، حمایت‌ها و رقابت‌های بین‌المللی (آمریکا و روسیه) و منطقه‌ای (کشورهای حاشیه خلیج فارس) تأکید کرده و برخی نیز به عوامل درونی از جمله برداشت و تلقی اشتباه از دین اسلام، شکاف طبقاتی، فقر اقتصادی، عدم توسعه سیاسی، علل روان‌شناختی و... اشاره کرده‌اند. در این مقاله، رویکردهای نظری موجود در مورد عوامل و زمینه‌های گرایش به تروریسم مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد و به طور مشخص به این پرسش پرداخته می‌شود که چه دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی در مورد عوامل و زمینه‌های گرایش به تروریسم وجود دارد؟ چون اغلب دیدگاه‌هایی که به این موضوع پرداخته‌اند، ارتباط معناداری میان اندیشه‌های سلفی - تکفیری و تروریسم برقرار کرده‌اند، بنابراین پاسخ به این سوال را از خلال دیدگاه‌های موجود در مورد سلفیسم تکفیری از یک‌سو و ادبیات مربوط به مطالعات تروریسم از سوی دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم. بر این اساس، این مقاله با هدف کشف زمینه‌های تروریسم ابتدا به مبانی نظری و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی در قالب رویکردهای مختلف می‌پردازد؛ سپس نظریات و دیدگاه‌های مختلف موجود را مورد نقد قرار داده و سرانجام، چارچوبی برای مطالعه جامع و دقیق عوامل و زمینه‌های گرایش به تروریسم ارائه می‌دهد.

الف. دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود

برای ریشه‌یابی تروریسم و شناخت عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مقالات و کتاب‌های فراوانی نوشته شده است، اما این موضوع همچنان بسیار پیچیده و مبهم به نظر می‌رسد؛ به طوری که بعد از سال‌ها تلاش برای علت‌یابی و ریشه‌یابی آن، هنوز نمی‌توان علتی قاطع، مشخص و مورد توافق درباره آن بیان کرد. این در حالی است که ترور و خشونت با اتکا به آموزه‌های ایدئولوژیک همواره دولت‌های مختلف از شرق تا غرب را به چالش طلبیده و

چارچوبی برای سنجش عوامل و زمینه‌های گرایش به... ۹

ملت‌های ضعیف را در کام خود کشانده است. با اوج‌گیری ظهور جریان‌ات تروریستی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، نظریات متعددی در باب شکل‌گیری این گروه‌ها مطرح شده است که هرچند به ظاهر بسیار پراکنده و غیرقابل انسجام هستند، اما اگر بخواهیم آنها را بر اساس اهداف مورد تأکیدشان دسته‌بندی کنیم، از پنج رویکرد روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به ترتیب زیر می‌توانیم یاد کنیم.



نمودار ۱. عوامل و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی

۱. رویکرد روان‌شناختی

از دیدگاه روان‌شناسی، چرایی پیوستن فرد به گروه‌های خشونت‌گرا و تروریستی به وضعیت فرد یا تصور او از آن وضعیت مربوط می‌شود. این دیدگاه از نظر فلسفی مبتنی بر نظریات «زیگموند فروید» است. از نظر فروید، رفتارهای انسان متأثر از غرایض انسانی است. فروید می‌گوید دو گزینه در انسان‌ها وجود دارد: ۱. غرایزی که خواهان صیانت نفس و وحدت زندگی‌اند که وی آن را «عشقی-شهوایی» می‌نامد و ۲. غرایزی که خواهان نابودی و مرگ هستند که فروید آنها را «غریزه پرخاشگری» و «غریزه تخریب» نامیده است. این غرایز در درون هر موجود زنده‌ای فعال هستند و می‌کوشند او را به تدریج ویران و متلاشی کنند و حیات را به

حالت بی‌جان برگردانند. به همین دلیل، وی این گرایش را «غریزه مرگ» نامیده است. غریزه مرگ زمانی به صورت تخریب درمی‌آید که به کمک عضوی خاص در مقابل شیء بیرونی مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، موجود زنده با از بین بردن بیگانه، از زندگی خود محافظت می‌کند (فروید، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۸).

نظریه دیگری که می‌توان رفتارهای خشونت‌گرا در روانشناسی تروریسم را با آن تبیین کرد، نظریه ناکامی-پرخاشگری «تد رابرت گر» است (Gurr, 1970). وی معتقد است «محرومیت نسبی انسان‌ها» عامل اصلی گرایش به سمت خشونت است. به نظر وی، گرایش به خشونت جمعی بستگی به آن دارد که جوامع تا چه میزان انتظارات برخاسته از اجتماع را درباره ابزار و اهداف کنش انسانی نادیده بگیرند (گر، ۱۳۸۸: ۳۷۹). رابرت گر سه نوع محرومیت که باعث عدم تعادل می‌شوند را از هم جدا کرده است: ۱. محرومیت نزولی؛ که در آن انتظارات ارزشی گروه نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی ارزشی رو به کاهش است. ۲. محرومیت ناشی از بلندپروازی یا محرومیت آرزویی؛ که در آن توانایی‌ها نسبتاً ایستا باقی می‌مانند و انتظارات افزایش می‌یابند و تشدید می‌شوند. ۳. محرومیت پیش‌رونده؛ که همراه با افزایش شدید انتظارات و کاهش همزمان و شدید توانایی‌هاست. هر سه الگو به عنوان عوامل و عناصر زمینه‌ساز خشونت سیاسی مطرح شده‌اند (گر، ۱۳۸۸: ۶۸).

یکی دیگر از زمینه‌های فردی پرخاشگری، «خودشیفتگی» است. اختلال شخصیت خودشیفته شامل بزرگ‌نمایی فراگیر، تمایل شدید به توجه، احساس شایستگی، تمایل به بهره‌برداری یا سوءاستفاده از دیگران و نیاز مفرط به تحسین و فقدان همدلی است (Narcissistic Personality Disorder, 2016). مانفرد فرینگز نیز عامل خشونت را «احساس تنفر» می‌داند. وی معتقد است که شرایط و قالب ذهنی، همزمان احساسات را محدود می‌کند و می‌تواند آنها را به چیزی تبدیل کند که منشأ تروریسم است (Frings, 2015: 210). نمود بارز غریزه مرگ به شکل دیگرکشی را می‌توان در اعمال جنایت‌بار کشتار غیرنظامیان و افراد بی‌گناه توسط اعضای داعش مشاهده کرد. خودکشی یکی دیگر از جلوه‌های غریزه مرگ فرویدی است که در قالب عملیات انتحاری داعش به خوبی بازتاب یافته است. غریزه زندگی در میان اعضای داعش را می‌توان در قالب جهاد نکاح (میل جنسی به‌عنوان جلوه‌ای از غریزه زندگی) و نیز شهادت و میل

چارچوبی برای سنجش عوامل و زمینه‌های گرایش به... ۱۱

به زندگی ابدی در دنیای باقی مشاهده کرد. نظریه خودشیفتگی در تحلیل داعش را می‌توان در قالب اعمالی چون برتردانستن قرائت خود از اسلام، خروج از القاعده، عدم تحمل انتقاد، تحقیر قربانیان، رد مرادده با غیرمسلمانان و تکفیر شیعیان مشاهده کرد (ابرار معاصر، ۱۳۹۶).

بر این اساس، می‌توان گفت که دلیل اصلی گرایش به گروه‌های سلفی-تکفیری نه لزوماً انگیزه‌های مذهبی و بنیادگرایی مذهبی، بلکه شکل‌گیری و درونی‌شدن «احساس اشغال‌شدگی» است. بر همین اساس، می‌توان گفت که انگیزه عملیات انتحاری توسط سلفی‌های تکفیری، وادارکردن قدرت‌های عمدتاً غربی و روسیه به خارج‌کردن نیروهای خود از سرزمین‌هایی است که آنها سرزمین مادری خود به شمار می‌آورند (پورسعید، ۱۳۹۳: ۷-۹). در واقع، عوامل روانشناختی، انگیزه اصلی رهبران و اعضای عادی برای پیوستن به گروه‌های تروریستی مانند داعش است و مبنای توجیحات ذهنی آنها را شکل می‌دهد (بزرگمهری، ۲۰۱۹). البته برخی این سه دیدگاه در باب خشونت یعنی نظریه خشونت به حکم غریزه، خشونت به مثابه کین‌توزی و خشونت به خاطر الزام به شریعت برای اقدامات وحشیانه گروه تروریستی داعش را صحیح و دقیق نمی‌دانند، بلکه معتقدند که هنر داعش، کاربست خردمندانه «صنعت خشم» است که با انگیزه تولید هراس، تکثیر انقیاد، توجیه کساد و تدارک برای توسعه‌طلبی بیشتر صورت می‌پذیرد (نصری، ۱۳۹۵: ۱۰۲-۱۰۳). با این حال، عوامل ذهنی و روان‌شناختی همواره یکی از زمینه‌های جدی و اساسی گرایش افراد به گروه‌های تروریستی بوده است.

۲. رویکرد اجتماعی

امیل دورکهایم^۱ معتقد است که نظم جامعه عاملی اخلاقی است و نه سیاسی یا اقتصادی؛ بنابراین حرکت اصلی جامعه ابتدایی به جامعه مدرن مبتنی بر وجدان جمعی است. در این فاصله وضعیتی ایجاد می‌شود که وی به آن «آنومی» می‌گوید که اساسی‌ترین مفهوم جامعه‌شناسی دورکهایمی است. این وضعیت ناشی از تقسیم‌کار غیرعادی است که آگاهی و وجدان جمعی را از میان می‌برد و بی‌هنجاری ایجاد می‌کند و این فقدان همبستگی در جامعه پیچیده موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۳: ۴۸-۴۹).

1. E. Durkheim

جان گالتونگ^۱، جامعه‌شناس سوئدی، با به کارگیری مفهوم خشونت ساختاری درصدد تبیین دلایل گرایش به خشونت بوده است. منظور وی از خشونت ساختاری، فقدان عدالت یا نابرابری اجتماعی بر مبنای مناسبات موجود میان طبقات اجتماعی است. هانتینگتون نیز معتقد است که خشونت محصول تقابل تمدن‌ها و آرای بنیادی است. ایده اصلی وی این است که هنگامی که گروه‌ها هویت‌های متفاوتی داشته و در حوزه‌های اساسی نظیر دین و قومیت و ایدئولوژی با هم اختلاف دارند، زمینه بروز تروریسم فراهم می‌شود (صنوبر، ۱۳۹۳: ۲۵). بر همین اساس، آرسه و سندلر معتقدند وقتی گروه‌های مختلف جمعیت با هویت‌های متفاوت، سیاست‌های مغایر را دنبال می‌کنند، همواره انگیزه برای تولید خشونت فراهم است (Arce & Sandler, 2003).

آمارتیا سن، هویت‌های تک‌واره یعنی تقسیم‌بندی هویتی جهان بر اساس مذهب را عامل اصلی خشونت می‌داند. در حقیقت، منبع اصلی تعارض بالقوه در جهان معاصر از دیدگاه وی این فرض است که مردم را می‌توان به طور منحصر به فرد بر اساس مذهب یا فرهنگ دسته‌بندی کرد. اعتقاد ضمنی به قدرت فراگیر یک طبقه‌بندی منفرد (تک‌واره) می‌تواند جهان را به طور کامل به آتش بکشاند. جهان غالباً مجموعه‌ای از ادیان (یا تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها) فرض می‌شود و هویت‌های دیگری که افراد دارند، مانند ارزش‌ها، طبقه، جنسیت، حرفه، زبان، علم، اخلاق و سیاست، نادیده گرفته می‌شوند و این بسیار ستیزانگیز خواهد بود (Sen, 2006: 8). بر این اساس، نظام استعماری مستتر در نظام جهانی و تبعیض موجود در نظام‌های سیاسی غربی و دیکتاتوری حاکم بر نظام‌های سیاسی خاورمیانه باعث ایجاد بحران هویت و وضعیتی اعتراض گونه در افراد جوامع مختلف می‌شود. این افراد همگی به دنبال قهرمانی هستند تا زیر پرچم او انتقام خود را از نظام‌های سیاسی موجود بگیرند. بر این اساس، شکل‌گیری گروه‌های رادیکال و تروریستی همچون داعش پاسخ به نیاز انتقام‌جویی و استقلال‌عده زیادی در سراسر جهان است و به همین دلیل، تبلیغات خشونت‌آمیز این گروه در سطح جهان با استقبال گسترده‌ای مواجه شد (کسرایبی و داوری مقدم، ۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۱۴).

با استناد به چنین شرایطی است که گفته می‌شود مقاومت در برابر امواج جهانی‌سازی موجبات ظهور و گسترش داعش در جغرافیای جهان اسلام را فراهم کرده است. در واقع، در سطح ملی،

چارچوبی برای سنجش عوامل و زمینه‌های گرایش به... ۱۳

داعش در خلأ رهبری و بحران هویتی اهل سنت، با استفاده از احساسات مذهبی آنان، در جغرافیای دولت‌های فرومانده ظهور کرد و اقتدار این دولت‌ها را به چالش کشید (زارعان، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱). همچنین، در چارچوب این رویکرد، شکل‌گیری طالبان و گروه‌های سلفی - تکفیری در افغانستان ناشی از پیوندهای ضعیف قومی و قبیله‌ای در این کشور تلقی می‌شود که باعث نقصان در جامعه افغانی و تبدیل و تحول هنجارها و ارزش‌ها و نظام‌های توجیهی شده است (اردستانی و میرلطفی، ۱۳۹۰: ۵۴).

برخی معتقدند چرایی پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی همچون داعش به دلیل داغ ننگ و بحران هویت ناشی از اسلام‌هراسی در غرب است و این افراد به منظور معنابخشی به خویشتن و رهایی از وضعیت اسفبار و حفظ ارزش‌های خود به این گروه‌ها می‌پیوندند (کریمی‌مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۷۵-۱۷۶). برخی حتی زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی را در مواجهه تمدنی می‌دانند و بر این اساس، معتقدند که پیدایش این گروه‌ها را نباید در عوامل سطح فردی جستجو کرد، بلکه باید در افق عوامل اجتماعی گسترده و عمیقی نظیر خیزش فرهنگی و تمدنی جهان اسلام، بیداری اسلامی و عملکرد تاریخی جهان غرب با آن دید (پارسانیا، ۱۳۹۳). بر این اساس، به نظر کسانی که زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری گروه‌های تروریستی را بررسی کرده‌اند، شکل‌گیری داعش را باید در چهار مفهوم آنومی، حاشیه‌ای‌شدن و بیگانگی اجتماعی، آشوب و شورش توضیح داد که سه مفهوم نخست، زمینه‌های شکل‌گیری این گروه و نظریه شورش، علت تداوم و ماهیت آن را روشن می‌کند (غرایاق‌زندی، ۱۳۹۵: ۶۶).

۳. رویکرد اقتصادی

برخی محققان گرایش به خشونت و ترور را محصول شرایط اقتصادی در یک کشور یا منطقه می‌دانند و عواملی همچون فقر و نابرابری داخل کشورها و نبود فرصت‌های اقتصادی را انگیزه‌ای برای گرایش به گروه‌های تروریستی می‌دانند. در این زمینه، دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف و گاه حتی متناقضی وجود دارد. تد رابرت گر، محرومیت نسبی اقتصادی، فقر و نابرابری را از عوامل گرایش به خشونت می‌داند (Gurr, 1970). سامارانایاک در پژوهشی که در سال ۱۹۹۹ در سریلانکا انجام داده، زمینه‌های موثر بر گرایش به خشونت را مربوط به عوامل اقتصادی همچون

بیکاری جوانان و رشد کند اقتصادی و تورم دانسته است (Samaranayake, 1999). تیلور در پژوهش‌هایش به این نتیجه رسیده است که کشورهای با سطوح بالای توسعه، دارای سطوح پایینی از خشونت هستند (Taylor, 2002: 15). بر اساس نظر حسن بلو، اگر شکاف درآمد و ثروت در جامعه‌ای بیش از حد شود، ناآرامی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است. اغلب فقر و بی‌عدالتی است که باعث می‌شود مردم به سوی خشونت و جرم ترغیب شوند و این وسیله‌ای برای انتقام‌گرفتن و رساندن پیام خود است، هرچند ممکن است زیر پرچم مذهبی پنهان شده باشند (Hassan Bello, 2003: 25).

این در حالی است که کرویگر و مالکوا معتقدند نه تنها بین شرکت در فعالیت‌های خشونت‌آمیز در حیطه فردی، با وضعیت بد اقتصادی یا کیفیت پایین آموزش و پرورش رابطه معناداری وجود ندارد، بلکه برعکس بین مشارکت در فعالیت‌های تروریستی و درآمد بیشتر و کیفیت آموزشی بهتر رابطه مثبت دیده می‌شود (Krueger & Maleckova, 2003).

به همین دلیل، برخی معتقدند فقر، توسعه‌نیافتگی و وجود حکومت‌های خودکامه باعث شده تا مردم خاورمیانه راه مشارکت در قدرت و پیاده‌کردن اصول جهان‌شمول خود را در فعالیت‌های غیرمسالمت‌آمیز جستجو کنند (حیدری، ۱۳۹۳: ۵۸). بر این اساس، دلیل گرایش به گروه‌های تروریستی، تنها اعتقادی نیست، بلکه ناشی از محرومیت و فقر است (شیخی، ۱۳۹۶). بررسی این فرضیه حتی به صورت عملی در ارتباط با فقر و محرومیت به عنوان ریشه گرایش جوانان تاجیک به داعش نیز مورد توجه قرار گرفته است (دمیرجان، ۱۳۹۴). به عبارت دیگر، در این رویکرد، اغلب نظریه‌پردازان معتقدند بین فقر و گرایش به سمت گروه‌های تروریستی رابطه مستقیم وجود دارد.

۴. رویکرد فرهنگی

برخی اندیشمندان مولفه‌های فرهنگی مانند برداشت‌های خاص از مذهب یا یک عامل تاریخی را در رشد و گسترش گروه‌های تروریستی تاثیرگذار می‌دانند. اصطلاح «تروریسم مذهبی» که در حال حاضر در بحث‌های عمومی، رسانه‌های عمومی و به ویژه در حوزه‌های مطالعات تروریسم و روابط بین‌الملل رواج دارد، در قالب چنین رویکردی قابل بررسی است. به طور معمول، پس از حوادث

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از تروریسم مذهبی به عنوان خشونت به نام مذهب از سوی ستیزه‌جویان با انگیزه مذهبی و به عنوان توصیف کوتاهی برای آنچه به عنوان مقوله متمایزی از خشونت سیاسی فرض شده، استفاده شده است (Gunning & Jackson, 2011: 370). در تروریسم مذهبی، گروه‌های تروریستی دارای علایق مذهبی هستند و از دیدگاهی کلی‌گرایانه برخوردارند؛ بدین معنی که دنیا را میدان نبرد میان خیر و شر می‌دانند و از واژگان کیهانی و دیالکتیکی از قبیل مؤمنین در مقابل کافران، نظم علیه هرج و مرج و عدالت علیه بی‌عدالتی استفاده می‌کنند و سمبل‌های مذهبی را مبنای جمع‌کردن مردم در اطراف خود قرار می‌دهند (کلانتری و نوری، ۱۳۹۳: ۱).

البته در این زمینه نیز دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. ویلسون معتقد است که تقریباً تمام مذاهب اصلی جهان اعم از یهودیت، مسیحیت و اسلام، در اصل خود، بذر خشونت و ترور را دارند. بنابراین، تاریخ در هر حوزه‌ای پر از تضاد خون به نام خدا است (Kingsley, 2010: 558). از طرف دیگر، رابرت پاپ در مورد علل فعالیت‌های انتحاری نتیجه گرفته که چنین اقداماتی با شور و اشتیاق مذهبی کور و مانور سیاسی حساب‌شده انجام می‌شود. بنابراین، پاپ بر این موضوع تاکید دارد که انگیزه اصلی دفاع از سرزمین‌های ملی، سیاسی و فرهنگی است (Kingsley, 2010: 559). برخی نویسندگان، شکل‌گیری گروه‌های سلفی - تکفیری را مربوط به برداشت تاریخی از مذهب می‌دانند و آنها را در ذیل مفاهیمی مانند هجرت، جهاد، دعوت، خلافت اسلامی، بیعت، شهادت، امامت و آخرالزمان تعریف می‌کنند (نوربخش و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴). بر این اساس، عبدالله المهاجر، یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان معاصر گروه‌های سلفی - تکفیری، با اشاره به این حدیث منسوب به پیامبر اکرم (ص) که «با مشرکان در یک جا زندگی نکنید و با آنها معاشرت نکنید و اگر این کار را بکنید مانند ایشان محسور خواهید شد»، لزوم تشکیل خلافت را وجود مشرکان می‌داند.

با این اوصاف، علت تامه به وجود آمدن داعش به عنوان گروهی تروریستی در وجود نگرشی خاص و برداشتی ویژه از اسلام است که به پشتوانه برداشت‌های فقهی و سنتی مجهز بوده و تاریخ را در این پرتو تفسیر می‌کند و پایان تاریخ را مترادف با پیروزی خود و شکست اغیار می‌داند (صادقی‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۴). همچنین، بر اساس نظر برخی، آموزه‌های فرهنگی که از دوران کودکی فراگرفته می‌شوند، تعصبات مذهبی و اختلافات قومی و مذهبی که حضوری ریشه‌ای و دیرینه در

تاریخ کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دارند، باعث شده تا زمینه برای بروز رفتارهای افراطی و خشونت‌آمیز در این منطقه فراهم شود (حیدری، ۱۳۹۳: ۵۸). در همین راستا، حمید عنایت معتقد است که شکل‌گیری گروه‌های سلفی - تکفیری را باید در حادثه مهم زوال خلافت که در پی فروپاشی امپراتوری عثمانی رخ داد، جستجو کرد. پس از زوال خلافت، متفکرانی مانند رشید رضا ایده احیای خلافت و بازگشت به سلف صالح را مطرح کردند و جمعیت اخوان المسلمین با این هدف توسط حسن البنا تأسیس شد و شاخه‌های آن در بسیاری از کشورهای اسلامی گسترش یافت.

رشید رضا که از شاگردان محمد عبده بود، در طرح پیشنهادی خود برای احیای خلافت، مرکز خلافت را شهر موصل تعیین کرد و اجتهاد و قریشی بودن را از ویژگی‌های خلیفه برشمرد و شیوه تعیین خلیفه را نیز از طریق «اهل حل و عقد» و «مجلس الشوری» اعلام کرد (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۳۲). در چارچوب این رویکرد، بختیار علی، زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی با ماهیت سلفی - تکفیری را ناشی از تفکر رادیکال سیدقطب می‌داند. وی معتقد است باید سیدقطب را از دیگر نویسندگان اسلامی متمایز کرد؛ زیرا وی اسلام را از دین به یک ایدئولوژی انقلابی تبدیل کرده است (علی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که زیرمجموعه رویکرد فرهنگی قرار می‌گیرد و باید به آن اشاره کرد، دیدگاهی است که پیرامون شکل‌گیری این گروه‌ها و پدیده‌هایی مانند «جهانی‌شدن» ارتباط برقرار می‌کند. منظور از جهانی‌شدن، فرایند گسترش ارتباطات بین جوامع است؛ به گونه‌ای که وقایع و تحولات یک گوشه از جهان به طور فزاینده‌ای بر مردم و جوامع دیگر سوی جهان تأثیر می‌گذارند. در واقع، انتقال اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته و نظم طبیعی دوران قدیم یا چارچوب مکانیکی جهان صنعتی را به کلی دگرگون کرده است (پورسعید، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

البته به نظر می‌رسد بعد ایدئولوژیک جهانی‌شدن نسبت به رویه تکنولوژیک آن تعارض بیشتری با باورها و فرهنگ کشورهای جنوب دارد؛ زیرا غربی‌شدن سیاست، فرهنگ و اقتصاد، برخی ارزش‌ها و آموزه‌ها را با خود همراه دارد که عمده‌تاً در تعارض با باورها و ارزش‌های این جوامع است. در همین چارچوب، اندیشمندانی مانند ادوارد سعید معتقدند غرب با تکیه بر قدرت خود می‌کوشد استعمار فرهنگی را که در برگیرنده فرهنگ و ارزش‌های غربی است، بر دیگر بخش‌های جهان تحمیل کند (گوهری مقدم، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵). بر همین اساس، کینگزلی در مقاله‌ای به ارائه

بینش جایگزین در مورد ماهیت و انگیزه‌های حملات تروریستی در عصر مدرن می‌پردازد. وی می‌گوید جهانی شدن، شکاف بین فقرا و اغنیا را در دهکده جهانی ایجاد کرده است. به این ترتیب، مردم و ملل فقیر به شدت تحت تاثیر قرار می‌گیرند. بدترین جنبه جهانی شدن، جهانی شدن فرهنگ است که بر اساس آن، افراد مانند «سنگ‌های چوبی» بدون ریشه، بدون تاریخ و هویت و به همان اندازه بی‌ارزش در نظم جهانی در نظر گرفته می‌شوند.

در واکنش به وضعیت فوق، آنها به خشونت به عنوان آخرین راه برای نقض حقوق خود متوسل می‌شوند. با این حال، برای مشروعیت‌بخشی به فعالیت‌های خشونت‌آمیز خود، از افسانه‌ها و نمادهای مذهبی به حاشیه رانده شده فرهنگ و اقتصادی‌شان در دسته‌های مذهبی استفاده می‌کنند (Kingsley, 2010: 571-572). در این چارچوب، برخی حتی جهانی شدن یا گسترش سیستم ارتباطی در کنار افزایش خودآگاهی اجتماعی را عامل رشد گروه‌های تروریستی با ماهیت سلفی-تکفیری در خاورمیانه می‌دانند؛ چون این فرایند باعث شکل‌گیری هویت‌های جدید ضددولتی در منطقه شده و این گروه‌ها با بهره‌گیری از این فرصت و تضعیف دولت‌ها سر برآورده‌اند (حاتمی، ۱۳۹۴).

۵. رویکرد سیاسی

یکی از علل شناخته شده اختلاف‌ها و تعارض‌ها به ویژه تعارض‌های خشونت‌آمیز از جمله تروریسم سیاسی، دولت‌ها هستند. بر اساس نظر اسلاوی ژیتک، سیستم، عامل خشونت است. کسانی در حین مبارزه کنش‌گرایانه مرتکب خشونت‌های سیستمی می‌شوند که از آن بیزارند. علت نهایی خشونت، ترس از همسایه است و اساس این ترس را باید در خشونت موجود در گوهر خود زبان، یعنی همان وسیله غلبه بر خشونت مستقیم جست (ژیتک، ۱۳۸۹: ۱۸۱). خشونت سیستمی اساس سرمایه‌داری است که به مراتب غریب‌تر از هرگونه خشونت اجتماعی-ایدئولوژیک مستقیم پیشاسرمایه‌داری است. وی معتقد است خشونت در همین رقص خودکار سرمایه‌داری نهفته است (ژیتک، ۱۳۸۹: ۲۳). برخی از محققان ریشه تروریسم را مربوط به سیستم خاص سیاسی نظیر سیستم دموکراتیک یا مستبد می‌دانند و معتقدند هر چه شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز ابراز عقیده بیشتر باشد، تمایل به خشونت کاهش می‌یابد (صنوبر، ۱۳۹۳: ۲۳). برخی نیز معتقدند خطر تروریسم در کشوری که فاقد حقوق سیاسی است کاهش خواهد یافت،

به این دلیل که دولت‌های محدودتر قادر خواهند بود پیام را از طریق رسانه‌ها کنترل کنند و از تشکیل گروه‌ها جلوگیری کنند. برخی حتی معتقدند یک دولت دموکراتیک به تروریست‌ها امکان می‌دهد که با استفاده سوء از آزادی بیان، پیام خود را پخش کنند (Corbin, 2010: 15).

در همین چارچوب، کامپس و گاسبئر معتقدند ناپایداری‌های سیاسی داخلی، دلیل اصلی تروریسم بین‌المللی است (Campos & Gassebner, 2009). روتبرگ «شکست دولت» را علت اصلی تروریسم می‌داند و معتقد است دولت‌های متزلزل به عنوان پناهگاهی امن برای رشد سازمان‌های تروریستی هستند (Rotberg, 2002). بر اساس نظر چینار، علل ریشه‌ای تروریسم ناشی از «سرخوردگی سیاسی» است. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیرندگان هر نظام سیاسی تعداد معینی از مردم را با تصمیمات خود ناراضی می‌کنند؛ که ممکن است به سرخوردگی سیاسی و سپس به خشونت سیاسی بینجامد که یکی از اشکال خشونت سیاسی، تروریسم است. بر این اساس، گفته می‌شود ارتباط مستقیمی میان سرخوردگی سیاسی و ماهیت رژیم‌های سیاسی وجود دارد (Cinar, 2009: 114-115). بر اساس نظر کامپس، گاسبئر و روتبرگ «بی‌ثباتی سیاسی» عامل اصلی تروریسم است. آنها معتقدند ضعف دولت‌ها زمینه‌توسل به تروریسم را فراهم می‌آورد.

برخی نیز معتقدند که سیاست دولت‌ها و عوامل ایدئولوژیک باعث شکل‌گیری گروه‌های تروریستی می‌شوند. بر این اساس، گفته می‌شود تلاش دولت‌های خاورمیانه برای شکل‌دادن به موازنه قدرت جدید در برابر ایران باعث شکل‌گیری داعش شد. در واقع، چنین ادعا می‌شود که نیروهای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و پول کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با قدرت شیعیان و افزایش نفوذ ایران باعث شکل‌گیری این گروه شد. همچنین، با اتکا به چنین رویکردی است که گفته می‌شود ترکیه به دلیل رقابت و مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران و اسرائیل با هدف کاهش نفوذ ایران و جلوگیری از حمله احتمالی ایران و متحدانش (حماس و حزب‌الله) و سرگرم کردن افکار عمومی و انحراف توجهات از مسائل اعراب و اسرائیل، به حمایت از داعش پرداخته است (بصیری و سالدوگر، ۱۳۹۶: ۵۶۶-۵۶۷). بر اساس نظر توماس هگهامر، زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های افراطی و سلفی - تکفیری به حمایت‌های عربستان سعودی و دولت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و موسسات خیریه در عربستان سعودی برمی‌گردد (Hegghammer, 2010: 25-27).

در پژوهش‌های جداگانه دیگری تودنهور (۱۳۹۴) روزنامه‌نگار آلمانی، ژان کلود و آگنس لیوالویس (۲۰۱۷)، عطوان (۱۳۹۵)، آذین و سیف‌زاده (۱۳۹۴) پیدایش گروه‌های تروریستی را محصول رقابت‌های سیاسی و عملکرد قدرت‌های جهانی در منطقه خاورمیانه می‌دانند و معتقدند که کشورهای نظیر عربستان، قطر، اردن، آمریکا و برخی از دولت‌های اروپایی در این مسئله دخیل هستند.

در چارچوب رویکرد سیاسی، از استبداد سیاسی حکومت‌ها و ضعف دموکراسی، ضعف نفوذ اجتماعی دولت و فرایند ملت‌سازی، تکثر قومی-مذهبی و وجود کشورهای شکننده و فضاهاى فاقد حاکمیت نیز به عنوان عامل شکل‌گیری گروه‌های تروریستی یاد شده است (اطاعت و دبیری، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، ابوبکر ناجی، یکی از نظریه‌پردازان داعش، در کتاب «مدیریت توحش» که دکترین این گروه است، علت شکل‌گیری دولت اسلامی را مقاومت در برابر سیاست‌های استعماری می‌داند. بر همین اساس، وی در ابتدای کتاب به انتقاد از قرارداد سایکس-پیکو پرداخته است. مجموع عوامل و مؤلفه‌هایی که بر اساس رویکردهای مذکور به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند بر گرایش به گروه‌های تروریستی تأثیر داشته باشند، را در جدول زیر می‌توان به صورت خلاصه مشاهده کرد.

جدول ۱. عوامل و مؤلفه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی

روان‌شناختی	اجتماعی	اقتصادی	فرهنگی	سیاسی
سرخوردگی	میزان همبستگی	فقر	برداشت تاریخی از مذهب	ماهیت نظام سیاسی
محرومیت نسبی	تبعیض ساختاری	نابرابری	کج‌اندیشی	رعایت حقوق سیاسی
خودشیفتگی	نابرابری اجتماعی	میزان درآمد	جهالت	میزان کنترل رسانه‌ها
احساس تنفر	بحران هویت	نرخ بیکاری	عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای	میزان ثبات سیاسی
نامیدی	حفظ ارزش‌های خود	نرخ رشد اقتصادی	اختلاف در استنباط دینی و فقهی	میزان نفوذ اجتماعی دولت
تربیت نادرست	بیگانگی اجتماعی	نرخ تورم	تعصبات مذهبی	فرایند دولت-ملت‌سازی
کینه‌توزی	آشوب و شورش	سطح توسعه	تأثیرپذیری از فرهنگ جهانی	تکثر قومی-مذهبی
احساس حقارت	تضادهای اجتماعی	احساس محرومیت	هویت‌های جدید ضددولتی	حمایت‌های خارجی
اقتدارگرایی	آموزش و تفکر	در حاشیه بودن	توهم توطئه	سیاست‌های استعماری

ب. نقد دیدگاه‌ها و نظریه‌های موجود

گرایش به خشونت یا گروه‌های افراطی و حتی به طور خاص‌تر پدیده تروریسم هرگز موضوع ساده‌ای برای مطالعه یا پژوهش نبوده است. خصوصاً اختلافات مفهومی و تعریفی، کمبود پژوهشگران مجرب و سرمایه‌گذاری ناچیز برای مطالعات، موانع جدی در این مسیر بوده‌اند. یکی از پیامدهای چنین شرایطی این بوده که پیشرفت در این حوزه با مشکل روبرو شده است و مطالعات به طور ساده اطلاعات قدیمی را تکرار کرده یا صرفاً تحلیل‌های توصیفی یا اکتشافی انجام داده‌اند. یکی از مشکلات موجود در این زمینه به تعریف اصطلاحات کلیدی برمی‌گردد؛ به طوری که هنوز توافق گسترده‌ای در حلقه‌های دانشگاهی درباره تعریف دقیق از خشونت و تروریسم وجود ندارد. به‌رغم پژوهش‌های گسترده‌ای که در باب چرایی شکل‌گیری تروریسم انجام شده، این سوال که چه چیزی تروریسم را به وجود می‌آورد و چه کسی تروریست است، تا اندازه زیادی پیچیده و مبهم باقی مانده و تحقیقاتی هم که در این باره صورت گرفته، اغلب جامع و کامل نیستند و به تبع آن، تحقیقات در رابطه با زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های سلفی-تکفیری نیز ناقص هستند.

هرچند در بخش نخست، پنج رویکرد درباره عوامل و زمینه‌های گرایش افراد به گروه‌های تروریستی مورد بررسی قرار گرفت، هیچ یک از الگوهای مذکور از نظر تئوریک کامل، خالص و ناب نیستند، بلکه برخی از این رویکردها در درون خود نیز دچار اختلاف نظر یا حتی تناقض هستند. برای نمونه، محققان حوزه روان‌شناسی معتقدند که هرچند دولت‌ها در شکل‌گیری تروریسم نقش دارند، اما نه تنها علت اصلی محسوب نمی‌شوند، بلکه عامل اصلی گرایش افراد به خشونت و گروه‌های تروریستی را باید در فرد و تصورات و غریزه او جستجو کرد. این در حالی است که طرفداران رویکرد اجتماعی، توسل به خشونت و ترور را محصول شکاف‌های هویتی و قومیتی یا حرکت جامعه از سنتی به صنعتی می‌دانند. در واقع، از دید اینها رفتار جمعی مهم است، نه رفتار فردی. هرچند رویکرد اجتماعی ضعف‌های رویکرد روانشناسی را ندارد، اما دقیقاً همان نقدهایی که به رویکرد روانشناسی شده، از زاویه‌ای دیگر متوجه این رویکرد است؛ زیرا بدون توجه به فرد نیز نمی‌توان پاسخی به ابهامات در مورد عوامل و زمینه‌های گرایش به

خشونت و ترور داد. این در حالی است که اگر بزرگ‌ترین کارگزار جامعه را «دولت» در نظر بگیریم، بدون شناخت عملکرد دولت‌ها نیز نمی‌توان پاسخ روشنی به موضوع داد. طرفداران رویکرد اقتصادی معتقدند که هرچند بی‌ثباتی دولت یا شکاف‌های اجتماعی وجود دارند، اما عامل اصلی گرایش به خشونت و ترور نیستند، بلکه یگانه عامل اصلی، منفعت شخصی یا گروهی است و افراد به دلیل عواملی همچون فقر و نابرابری داخل کشورها و نبود فرصت‌های اقتصادی مناسب، به سمت گروه‌های تروریستی گرایش پیدا می‌کنند. در این رویکرد نیز همان‌گونه که دیده می‌شود، برخی از دیدگاه‌ها در تقابل با همدیگر هستند. برای نمونه، برخی از نظریات بین درآمد بیشتر و مشارکت در فعالیت‌های خشونت‌بار، رابطه مثبت برقرار کرده‌اند، اما درست در نقطه مقابل، برخی دیگر از محققان بین فقر و گرایش به خشونت رابطه مثبت برقرار کرده‌اند. بنابراین، به نظر می‌رسد رویکرد اقتصادی نیز نمی‌تواند به تنهایی علت نهایی شکل‌گیری گروه‌های تروریستی را مشخص کند.

رویکرد فرهنگی، ریشه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی را در برداشت خاص از مذهب می‌داند. هرچند این رویکرد به این ترتیب بخشی از منطق فکری گرایش به تروریسم را پاسخ می‌دهد، اما به نظر می‌رسد این عامل نیز به تنهایی قادر به پاسخ‌گویی نیست و سایر بسترهای شکل‌گیری این پدیده را نادیده می‌گیرد. یکی از دیدگاه‌های دیگری که در حوزه تروریسم وجود دارد و در زیرمجموعه رویکرد فرهنگی قرار می‌گیرد، دیدگاه «جهانی‌شدن» است. طرفداران این دیدگاه معتقدند گسترش ارتباطات و جهانی‌شدن باعث شکل‌گیری زمینه‌های تروریسم شده و در واقع گروه‌های تروریستی را گروه‌های معترض به این وضعیت تلقی می‌کنند. این در حالی است که تروریسم مختص به جهان کنونی نیست و در طول تاریخ و آن زمان که پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن وجود نداشته، نیز همواره این معضل وجود داشته است. البته شاید گفته شود که جهانی‌شدن باعث ایجاد شکل‌های جدید و مدرنی از تروریسم شده است، اما قطعاً این پدیده به تنهایی نمی‌تواند عامل تروریسم باشد و پاسخی به چرایی شکل‌گیری تروریسم بدهد. بی‌شک شکل‌گیری گروه‌های تروریستی مستلزم پیدایش مجموعه‌ای از تضادها و تعارضات است.

در استدلال طرفداران رویکرد سیاسی مشاهده شد که عوامل متعددی در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی دخیل هستند. در این رویکرد، برخی محققان عدم وجود سیستم دموکراتیک

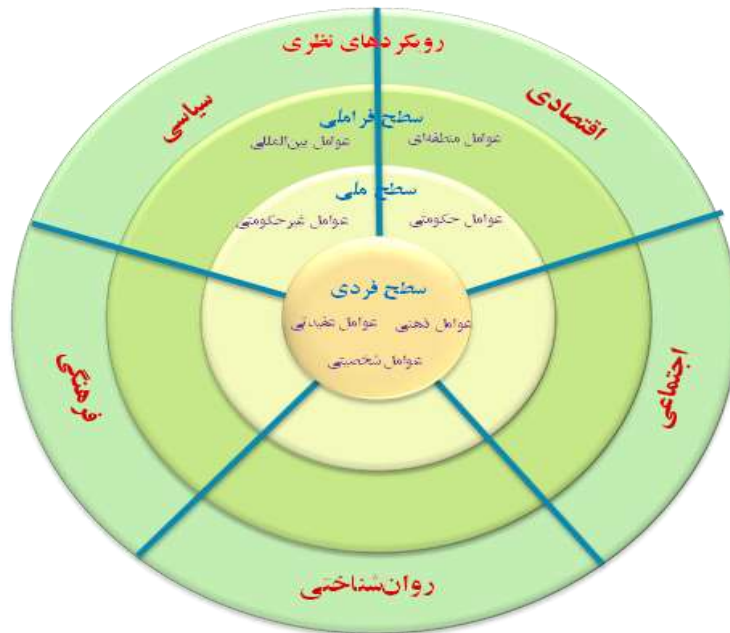
را عامل خشونت می‌دانند، در حالی که برخی دیگر از محققان، وجود سیستم دموکراتیک را ریشه‌گرایش به خشونت و ترور می‌دانند؛ زیرا به‌زعم آنها دولت دموکراتیک به تروریست‌ها امکان می‌دهد تا پیام خود را راحت‌تر پخش کنند. همچنین، در این رویکرد نیز محققان اجماع ندارند که «بی‌ثباتی سیاسی» یا «حمایت مالی» دولت‌های پیرامونی و قدرت‌های بین‌المللی تا چه اندازه بر گرایش به خشونت و ترور تأثیر دارند. با این اوصاف، الگویی که به نظر می‌رسد راحت‌تر و در عین حال به شکل جامع می‌تواند به ریشه‌یابی پدیده تروریسم و علل و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی بپردازد، الگوی تلفیقی-تطبیقی و بین‌رشته‌ای است که به دنبال ارائه فهمی گسترده از تروریسم و گروه‌های تروریستی است. فهم گسترده از تروریسم، شامل تمرکز بر تروریسم دولتی و غیردولتی، اقدامات ضدتروریسم و خشونت ساختاری است و چارچوب رویه‌های اجتماعی (خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز) که قبل از تروریسم و بعد از آن هستند را شامل شود و نقش هویت‌های چندگانه افراد یا گروه‌ها را برجسته کند.

این رویکرد، ما را با ضرورت عبور از وسواس فکری کنونی در خصوص اقدام خشونت‌آمیز روبرو می‌کند تا آن خشونت را به عنوان قسمتی از روندهایی که واقعیت اجتماعی را تغییر داده‌اند، بررسی کنیم. انتخاب این رویکرد به معنای آن است که از حوزه خود خارج شویم و با شبکه‌ای پیچیده از روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که فهم گسترده‌تری از گرایش به خشونت و ترور ارائه می‌کنند، روبرو شویم. در واقع، باید از انزوایی که تخصص‌گرایی ایجاد کرده و فهم از تروریسم را ذیل زمینه تخصصی محدود کرده است، خارج شد و با شکستن محدودیت‌ها، چارچوب جامع و کامل بین‌رشته‌ای در باب فهم عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی ایجاد کنیم و در عین حال ضعف‌ها و تناقضات موجود را نیز به حداقل برسانیم.

ج. چارچوبی برای شناخت عوامل و زمینه‌های گرایش به تروریسم

بر مبنای نقدهای ذکر شده به رویکردهای مختلف، برای درک بهتر و شناخت کافی عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری گروه‌های تروریستی لازم است چارچوب نظری منسجمی داشته باشیم که در عین حال که به عوامل هر سه سطح فردی، ملی و فراملی توجه دارد، ارتباط موضوع با رویکردهای نظری مختلف را نیز برقرار کند. بر این اساس، چارچوب زیر را به عنوان مبنای

مطالعه خود انتخاب کرده و در ادامه به تبیین این چارچوب و ارتباط عوامل مختلف آن در قالب سطوح و رویکردهای مختلف می‌پردازیم.



شکل ۱. الگوی تلفیقی-تطبیقی عوامل گرایش به تروریسم

۱. سطح فردی

عوامل این سطح را می‌توان به سه دسته عوامل شخصیتی، ذهنی و عقیدتی تقسیم کرد. «فرد» واحدی غیر قابل تقسیم در کاربرد مفهوم خشونت و ترور است. به همین دلیل، نقطه شروع برای تحلیل گسترده‌تر در این حوزه بر پایه فرد استوار است. در اشکال خاصی از تروریسم مانند تروریسم انتحاری، فرد منشأ اصلی تهدید محسوب می‌شود. توجه به این نکته بسیار مهم است که در ابتدا ترور در ذهنیت و تفکرات افراد شکل می‌گیرد. برای نمونه، وقتی نظریه‌پردازان سعی می‌کنند رفتار اسامه بن‌لادن یا ایمن الظواهری را درک کنند یا آنچه در ذهن بمب‌گذاران انتحاری اتفاق می‌افتد را بفهمند، سطح تجزیه و تحلیل آنها در مورد روان‌شناسی، تروریست‌ها هستند (Bergesen and Lizardo, 2004: 39). در این سطح، به مطالعه شخصیت تروریست‌ها، شیوه

نیروگیری و جذب افراد به گروه‌های تروریستی و همچنین به باورها، گرایش‌ها، انگیزه‌ها و شغل آنها به عنوان تروریست توجه می‌شود (Hudson, 1999: 19).

شخصیت بنیادگرای مذهبی، دارای ویژگی‌های خاصی مانند بیزاری، خودداری شدید از تفکرات و ارزش‌های جدید، خودکمتربینی جایگاه خود در جامعه، رفتار ستیزه‌جویانه با مسلمانان غیرفعال و کفار، اقتدارگرایی، ناشکیبایی نسبت به تمام منحرقان، سوءظن شدید، دیدگاه توطئه‌آمیز، احساس وظیفه، احساس گناه، آمادگی برای مبارزه و فداکاری و تبعیت است (دکمچیان، ۱۳۹۰: ۷۰-۷۴). این فرد وابستگی بنیادی به وطن ندارد، بلکه وابستگی‌اش به مومنان و امت جهانی است (نبوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵). از دیگر ویژگی‌های شخصیت‌هایی که جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند، می‌توان به رفتار غریزی (فروید، ۱۳۹۲: ۴۸)، ناکامی-پرخاشگری، احساس حقارت، شیزوفرنی یا اسکیزوفرنی اشاره کرد (عبدالملکی، ۱۳۹۴).

عوامل مختلفی بر ذهنیت افرادی که جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند، تاثیرگذار هستند. چون افراد در محیط اجتماعی به سر می‌برند و این محیط موجد انواع فشارهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی است و افراد در بیم و هراس زندگی می‌کنند، هر زمانی که احساس هراس و بیم کنند، واکنش نشان می‌دهند. انسان‌ها در مقابل برخی تهدیدها مانند فقر و سواد دچار جمود فکری خواهند شد و تصمیماتی که می‌گیرند، ممکن است عقلانی یا غیرعقلانی باشند. از طرف دیگر، احساس تهدید اقتصادی، تهدید فیزیکی، احساس نبود عدالت اجتماعی در کنار ویژگی‌های ذاتی در فرد مثل خودشیفتگی، کین‌توزی، توقعات فزاینده و همچنین وجود ساختارهای اجتماعی مثل قبیله، خانواده، ایل و ترویج سازمان‌های مذهبی خاص مثل سلفی‌گری، همگی بر ذهنیت افراد اثرگذار هستند؛ که باعث ایجاد کنش در وی می‌شوند و آن نیز در قالب گرایش به خشونت و ترور بروز می‌کند. بنابراین، «احساس ذهنی فرد» در این سطح عامل گرایش به خشونت و ترور است. یکی از مواردی که در ذهنیت تروریست ممکن است شکل بگیرد و فرد به دنبال احیای آن باشد، «فرهنگ افتخار» به گذشته خویش است. بر اساس فرهنگ افتخار، فرد تروریست از خشونت برای جبران توهین به شرافت خود بهره می‌گیرد (پیرانی، ۱۳۹۷: ۸۵). البته باید توجه داشت که تروریسم فقط ناشی از تصمیم فردی نیست و اگر مجموعه‌ای از عوامل وجود نداشته باشند، فرد قادر به عضویت در گروه‌های تروریستی و انجام عملیات تروریستی

نخواهد بود. بنابراین، سایر عوامل تاثیرگذار و مهم را نباید فراموش کرد که اگر اهمیت آنها بیشتر از فرد نباشد، کمتر نیست.

یکی از مهم‌ترین عوامل و مراحل شکل‌گیری و تکوین گروه‌های تروریستی را می‌توان مرحله عقیدتی دانست که در پایان آن، نوعی افراط‌گرایی و رادیکالیسم مذهبی شکل می‌گیرد. مولفه‌ها و اصول عقیدتی گروه‌های تروریستی به ویژه گروه‌های سلفی-تکفیری شامل شش اصل است که عبارتند از نفی عقل‌گرایی، تمرکز و اصالت‌بخشی به ظاهر و قشر یا پوسته دین و مذهب و نفی بطن یا باطن دین و مذهب و تفسیر (نفی حقیقت‌گرایی)، نفی واسطه‌ها و لزوم تخصص در فهم و تمسک به دین و قرآن و ارتباط با خداوند (نفی روحانیت، زیارت، شفاعت و توسل)، گذشته‌گرایی و سلفی‌گرایی و تمنا یا نوستالوژی بازگشت به دوره اولیه و طلایی از طریق نفی دستاوردهای تمدن نوین بشری (ارتجاع)، تکفیر معتقدان و قائلان به دیگر فرق و مذاهب و حتی هم مذاهب که قواعد مورد تأکید را نپذیرند و تأکید بر خشونت و ترور به عنوان ابزار مبارزه و جهاد و پاک‌کردن زمین از لوث وجود کفار (پورسعید، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۲).

۲. سطح ملی

دومین سطحی که بر عوامل و زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی به صورت مستقیم تاثیرگذار می‌باشد، سطح ملی است. عوامل این سطح در دو حوزه حکومتی و غیرحکومتی قابل بررسی هستند؛ هرچند با توجه به اینکه حوزه غیرحکومتی نیز در سیطره حاکمیت و محیط حکومتی است، تفکیک کامل بین این دو سخت و تا حدی مبهم است. مقصود از محیط حکومتی، تصمیمات و سیاست‌های حکومتی است که ممکن است باعث تفرقه یا تنش و نارضایتی و در نتیجه عدم مشروعیت حکومت در جامعه شود. در این صورت، افراد یا گروه‌ها دارای نگرانی‌های خاصی در مورد هویت و هستی خود خواهند شد که به طور مستقیم ناشی از سیاست‌های حکومتی است. همچنین، در این حوزه باید به ماهیت دولت‌ها نیز توجه کرد. دولت‌ها نیز به ضعیف و قوی تقسیم می‌شوند. منظور از ضعیف و قوی در اینجا توانایی دولت به عنوان نهاد حاکم است. بر این اساس، می‌توان گفت دولت‌های ضعیف نمی‌توانند همگونی سیاسی و اجتماعی داخلی را به قدر کافی برقرار کنند و بنابراین، امکان خشونت و ترور در این گونه جوامع افزایش پیدا می‌کند.

محیط غیرحکومتی را می‌توان به اقتصاد، جامعه و جغرافیا تقسیم کرد. اقتصاد یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان‌هاست. افراد و گروه‌ها برای حفظ حیات خود و دسترسی سریع به سایر نیازهای خود به شرایط اقتصادی پویا و مطلوب احتیاج دارند. افراد و گروه‌ها برای حفظ حیات خود نیازمند کنش و واکنش با محیط گسترده‌تر هستند. در این شرایط اخلال در شرایط اقتصادی باعث تهدید بقای افراد و جامعه می‌شود. در چنین شرایطی، امکان دست‌زدن به ترور از سوی افراد و گروه‌ها برای رسیدن به وضع مطلوب افزایش می‌یابد (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۵۴). جامعه در واقع نماد گروه‌های انسانی است که به دنبال تعامل انسانی پایدار هستند. در درون جامعه، به دلیل وجود علائق مختلف انسان‌ها و گروه‌ها، تضادهای اجتماعی وجود دارد. اما با وجود تضاد، تعادل و ثبات جامعه باید حفظ شود و اگر چنین اتفاقی نیفتد و عدالت اجتماعی، شکاف و بحران هویت در جامعه گسترش یابد، امکان رشد گروه‌های خشونت‌گرا افزایش پیدا می‌کند. یکی از عوامل اجتماعی کاهش خشونت در جامعه «آموزش» است.

با افزایش آموزش و تفکر، استدلال و مهارت‌های همدلی، نه تنها می‌توان احتمال اشتغال را افزایش داد، بلکه این روند باعث می‌شود توسل به جنایت و خشونت نیز کاهش یابد. بر همین اساس است که استدلال می‌شود موفقیت آموزش و پرورش از طریق افزایش فرصت‌ها برای کار قانونی و تولید درآمد باعث کاهش تعداد نیروهای جدید شورش می‌شود (Barakat & Urdal, 2009). در حوزه اجتماعی عواملی مانند شکاف‌های طبقاتی، نابرابری اجتماعی، بیگانه‌ستیزی، بحران هویت، تبعیض، طرد سبک زندگی غربی، بی‌عدالتی اجتماعی، طرد اجتماعی و... از جمله عوامل شکل‌گیری گروه تروریستی داعش بوده است (مرادی و دیگران، ۱۳۹۷). عوامل جغرافیایی نیز بر شکل‌گیری گروه‌های خشونت‌گرا و تروریستی تاثیر دارند. از لحاظ موقعیت جغرافیایی، دوری از مرکز و نزدیکی به محل بحران و آشوب و همچنین، در حاشیه‌بودن یا نبودن، برای رشد گروه‌های خشونت‌گرا و افراطی بسیار مهم است. برای نمونه، شکل‌گیری گروه‌های طالبان، القاعده و داعش در کشورهای بی‌اتفاق افتاده که دولت‌های آنها دچار ضعف در اعمال حاکمیت ملی خود بوده‌اند؛ بحران و آشوب قومی در آنها فراگیر بوده؛ و محیط داخلی این کشورها نتوانسته به هویت ملی یکپارچه‌ای شکل دهد (مبینی‌کشه و آجیلی، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

۳. سطح فراملی

سطح فراملی را نیز می‌توان به دو حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم کرد؛ هرچند این دو حوزه همپوشانی‌هایی هم با یکدیگر دارند. در حوزه منطقه‌ای، باید به رقابت‌ها و اختلاف‌های ایدئولوژیک، اقتصادی و قومیتی کشورها با همدیگر توجه کرد و حمایت‌های مالی، تسلیحاتی، آموزشی و... برای افزایش نفوذ خود یا کاهش نفوذ طرف مقابل را مورد توجه قرار داد. رقابت ایران، عربستان و ترکیه در کشورهای مختلف خاورمیانه از جمله سوریه، عراق، لبنان، یمن و... که گاه باعث حمایت مستقیم از گروه‌های تروریستی در قالب نیروی نیابتی شده است، نشان‌گر اهمیت تحولات این سطح است. در سطح نظام بین‌المللی، قدرت‌های جهانی برای دستیابی به اهداف اقتصادی و ایدئولوژیک خود در منطقه‌ای خاص به رقابت با یکدیگر می‌پردازند و در این مسیر ممکن است به شکل‌گیری و تقویت گروه‌های تروریستی کمک کنند. برای نمونه، می‌توان به حمایت‌های آمریکا در شکل‌گیری گروه طالبان برای اعمال فشار بر شوروی و خروج نیروهایش از افغانستان اشاره کرد. از طرف دیگر، وجود ذخایر و منابع نفتی در خاورمیانه، آمریکا را بر آن داشته است تا با توسل به تهدید گروه‌های تروریستی از اختلاف میان کشورهای منطقه استفاده کرده و بازار مناسبی برای تسلیحات خود به وجود بیاورد؛ به طوری که بسیاری از پژوهشگران عامل اصلی سربرآوردن و گسترش بنیادگرایی دینی در عراق را نتیجه حمله آمریکا به این کشور می‌دانند.

رشد داعش در سال‌های پس از خروج آمریکا از عراق نیز بر دیدگاه بالا صحنه می‌گذارد و بر این اساس، می‌توان گفت آمریکا یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه‌های تروریستی بوده است (هاشمی‌نسب، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۶). از جمله عوامل بین‌المللی دیگری که باعث شکل‌گیری و ماندگاری گروه‌های تروریستی در خاورمیانه شده، تلاش برای توازن قدرت در منطقه، امنیت اسرائیل و درگیرسازی جبهه مقاومت بوده است (خرمشاد و آشنا، ۱۳۹۷). مجموع عوامل و عناصری که بر اساس این چارچوب می‌توانند بر گرایش به گروه‌های تروریستی مؤثر باشند، را در قالب جدول زیر می‌توان به اختصار مشاهده کرد.

جدول ۲. دلایل و متغیرهای دخیل در گرایش به گروه‌های تروریستی در سطوح مختلف

سطح فراملی		سطح ملی			سطح فردی			
بین‌المللی	منطقه‌ای	غیر حکومتی			حکومتی	عقیدتی	ذهنی	شخصیتی
		جغرافیا	اقتصاد	جامعه	سیاست			
	ساختار قدرت	عصبیت‌های قومی و فرقه‌ای	فقر	فقدان همبستگی	ماهیت نظام سیاسی	گذشته‌گرایی	دگماتیسم	بیزاری
	رقابت تسلیحاتی	قطب‌بندی منطقه‌ای	دوری از مرکز	خشونت ساختاری	رعایت حقوق سیاسی	عقلانیت‌گریزی	احساس محرومیت	خودکم‌بینی
	نفوذ اقتصادی	تعارضات سیاسی	نزدیکی به محل بحران	ناابراهی بیکاری اجتماعی	کنترل رسانه‌ها	قشری‌گری	بی‌اعتمادی	ستیزه‌جویی
	حضور دولت‌ها در نقاط راهبردی	شکاف‌های هویتی	در حاشیه‌بودن	بحران هویت	ثبات سیاسی	تکفیرگرایی	نامیدی	اقتدارگرایی
	امنیت هم‌پیمانان	سطح توسعه	تأثیر جهانی‌شدن	حفظ ارزش‌ها	سرخوردگی سیاسی	خشونت‌گرایی	تربیت نادرست	ناشکیبایی
	تزیق منابع مالی	ذخایر و منابع	گسترش ارتباطات	عدالت اجتماعی	حمایت‌های خارجی	جهادگرایی	توهم توطئه	کینه‌توزی
	رقابت ایدئولوژیک	خلأ امنیتی	کار قانونی	تضادهای اجتماعی	نفوذ اجتماعی دولت	ارتدادگرایی	میزان آگاهی	احساس وظیفه
	رقابت تسلیحاتی		درآمد	محرومیت اجتماعی (حاشیه نشینی)	فرایند دولت-ملت‌سازی	دشمن‌ستیزی	احساس تبعیض	احساس گناه
			نامیدی از بهبود شرایط زندگی	تعصبات مذهبی	تکثر قومی-مذهبی	تروریسم	فرهنگ افتخار	سرسختی
			اختلاف طبقاتی	هویت‌های ضددولتی	سیاست‌های استعماری	دین بدون واسطه		اطاعت-سازگاری
			بیکاری	طرد اجتماعی	احساس امنیت			وابستگی به امت جهانی
				طرد سبک زندگی غربی				ناکامی-پرخاشگری

با مشخص شدن دلایل و متغیرهای دخیل در گرایش به گروه‌های تروریستی در سطوح مختلف، نه تنها امکان درک و شناخت بهتر عوامل و زمینه‌های گرایش به تروریسم وجود دارد، بلکه با استفاده از این شاخص‌ها در قالب ابزارهای مختلف اندازه‌گیری مانند پرسش‌نامه با وضوح و دقت بیشتر می‌توان به سنجش تأثیر هر یک از آنها بر میزان گرایش افراد و جوامع به گروه‌های تروریستی نیز پرداخت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، دیدگاه‌های مختلف درباره عوامل و زمینه‌های گرایش افراد و جوامع به گروه‌های تروریستی مورد بررسی قرار گرفت. با وجود پراکندگی این دیدگاه‌ها و تناقضاتی که گاه حتی در بین قائلین به یک عامل اثرگذار در این زمینه وجود دارد، مجموع عوامل و زمینه‌های اثرگذار بر گرایش به گروه‌های تروریستی را در قالب پنج رویکرد روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دسته‌بندی کرده و کوشیدیم برای هر رویکرد شاخص‌های جزئی و دقیق‌تری مشخص کنیم که می‌تواند در درک موضوع و به ویژه سنجش گرایش افراد به گروه‌های تروریستی مفید واقع شود. گفته شد که هیچ یک از این رویکردها از نظر تئوریک جامع و مانع نیستند و به تنهایی توان پاسخ‌گویی به چرایی و چگونگی گرایش افراد و جوامع به گروه‌های تروریستی را ندارند. بنابراین، برای درک بهتر و شناخت کافی از عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری این گروه‌ها با نگاه بین‌رشته‌ای و تلفیقی کوشیده شد به چارچوبی مرکب از همه رویکردها دست یابیم که نه تنها دربرگیرنده همه آنها باشد، بلکه همه عوامل و زمینه‌های سطوح فردی، ملی و فراملی را نیز شامل شود.

بر اساس این چارچوب، در سطح فردی، عوامل و زمینه‌های شخصیتی، ذهنی و عقیدتی کنش‌گران در گرایش به گروه‌های تروریستی موثر است. منظور از سطح ملی، محیط داخلی یک کشور است که به دو بخش حکومتی و غیرحکومتی تقسیم می‌شود و هر کدام به نوبه خود تاثیر مستقیمی بر شکل‌گیری گروه‌های تروریستی دارند و در نهایت سطح فراملی نیز به رقابت‌های ایدئولوژیک و منافع اقتصادی و بازی‌های سیاسی دولت‌ها اشاره دارد که در دو بخش منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. در مجموع، این چارچوب سعی کرده است با در نظر داشتن رویکرد تلفیقی-تطبیقی، پاسخ دقیق‌تر و جامع‌تری را به عوامل و زمینه‌های گرایش افراد و جوامع به گروه‌های تروریستی بدهد و ضعف و تناقض دیدگاه‌های پراکنده موجود در این زمینه را تا حدی کاهش دهد. سنجش میزان گرایش به گروه‌های تروریستی بر اساس این چارچوب در مناطق مختلف یک جامعه یا جوامع مختلف می‌تواند باعث محک‌خوردن اعتبار تجربی این الگو و اصلاح و تکمیل آن توسط دیگر محققان شود.

منابع

- ایران معاصر (۱۳۹۶) تحلیل روانشناسی سیاسی پدیده داعش؛ رویکردی ایرانی، پایگاه تحلیلی دفتر پژوهش موسسه فرهنگی هنری رصد.
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۱)، **دایره المعارف نوین اسلام**، ترجمه و تحقیق زیر نظر حسن طارمی، محمد دشتی و مهدی دشتی، تهران: نشر کتاب مرجع، نشر کنگره، ج ۳.
- امیری، علی و علی فلاح نژاد (۱۳۹۵) ژئوکالچر، سلفی گری و ژئوپولیتیک در ایران، **فصلنامه سیاست پژوهی**، دوره سوم، شماره ۵.
- اینشتین، آلبرت، زیگموند فروید (۱۳۹۲)، **چرا جنگ؟ بررسی روانشناسانه پدیده جنگ**، ترجمه خسرو ناقد، تهران: انتشارات کتاب روشن.
- آذین، احمد و علی سیف‌زاده (۱۳۹۴) بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهور داعش در خاورمیانه، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و نهم، ش ۴.
- بخشایشی اردستانی، احمد و پرویز رضا میرلطیفی (۱۳۹۰) نقش جامعه‌پذیری سیاسی در شکل‌گیری طالبانیزم در افغانستان، **فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۲۶-۵۶.
- بصیری، محمدعلی و الهه سالدورگر (۱۳۹۶) بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۷، شماره ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۳)، **بسیج و انقلاب سیاسی**، تهران: دانشگاه تهران.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۳) زمینه‌های معرفتی و اجتماعی شکل‌گیری داعش، در سایت رسمی حجت الاسلام پارسانیا.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۸) تحول تروریسم در روابط بین‌الملل، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال دوازدهم، شماره ۴.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۳) علل گرایش به تروریسم انتحاری، **ماهنامه برآورد**.
- پیرانی، شهره (۱۳۹۷) **روانشناسی سیاسی خشونت؛ تحلیل کنش معطوف به خشونت داعش**، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تودنهورفر، یورگن (۱۳۹۵)، **ده روز با داعش**، ترجمه علی عبداللہی و زهرا معین‌الدینی، تهران: کتاب کوله پشتی.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۴) شکل‌گیری داعش در کانون پویا جهانی شدن، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، سال هشتم، شماره ۳۰.
- حیدری، ایوب (۱۳۹۳) فرهنگ و گسترش تروریسم و افراط‌گری در خاورمیانه و شمال آفریقا: با تاکید بر فعالیت‌های داعش، **فصلنامه سیاست**، سال اول، شماره ۴.

چارچوبی برای سنجش عوامل و زمینه‌های گرایش به... ۳۱

خرمشاد، محمدباقر، آشنا، قادر (۱۳۹۷). بررسی عوامل درونی و بیرونی مانایی پدیده نوظهور داعش، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، دوره نوزدهم، شماره سوم.

دکمچیان، هرایر (۱۳۹۰). جنبش‌های اسلامی در اسلام معاصر؛ بررسی پدیده بنیادگرایی، ترجمه حمید احمدی، چاپ ششم، تهران: کیهان.

دمیرجان، کارون (۱۳۹۴). علل گرایش جوانان تاجیک به داعش از نگاه روزنامه آمریکایی، پایگاه خبری صدای ایران به نقل از واشنگتن پست.

زارعان، احمد (۱۳۹۳). زمینه‌های ظهور و گسترش داعش در محیط امنیتی غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره ۲۳.

ژیزک، اسلاوی (۱۳۸۹). خشونت؛ پنج نگاه زیر چشمی، علی‌رضا پاک‌نهاد، تهران: نشر نی.

سالار کسرابی، محمد، سعیده داوری مقدم (۱۳۹۳). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره ۱.

شینی، احمد (۱۳۹۶). دلیل گرایش به داعش اعتقادی نیست، محرومیت و فقر است، سایت رجانیوز.

صادقی‌زاده، سلمان (۱۳۹۵). مبانی فقهی خشونت داعش، داعش حقیقی و حقیقت داعش، به اهتمام محمد حسن حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.

عطوان، عبدالباری (۱۳۹۵). تولد اهریمن عوامل پیدایش دولت اسلامی عراق و شام، ترجمه فاروق نجم‌الدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

علی، بختیار (۱۳۹۴). داعش، خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی، ترجمه سردار محمدی، تهران: نشر مرکز.

عنایت، حمید (۱۳۷۲). سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: امیرکبیر.

کریمی‌مله، علی و رضا گرشاسبی (۱۳۹۴). بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱.

کلانتری، کیومرث و فاطمه نوری (۱۳۹۳). تروریسم مذهبی در فضای سایبر و راهکارهای مقابله با آن، اولین کنفرانس فضای سایبری و تحولات فرهنگی.

گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی (۱۳۸۶). تروریسم نوین و پاد-اقدامات آن، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی.

گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۸). تروریسم جدید؛ چارچوب تحلیل، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۲، صص ۳۴-۱۱.

مبینی‌کنه، زهرا و هادی آجیلی (۱۳۹۳). نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه، فصلنامه جیل‌المتین، سال سوم، شماره ۹.

مرادی، مصطفی، شایگان، فریبا، نویدنیا، منیژه (۱۳۹۷). تبیین جامعه‌شناختی و اولویت‌بندی زمینه‌ها و بسترهای محرک پیوستن پیکارجویان به گروه تروریستی داعش از منظر صاحب‌نظران ایرانی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲.

- نبوی، عبدالامیر، فاتح مرادی و خالد شیخ الاسلامی (۱۳۹۴) بررسی شاخصه‌های هویت روانی با تکیه بر بنیادگرایی مذهبی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۳.
- نصری، قدیر (۱۳۹۵) خشونت ورزی در دکتورین داعش: نقد سه نظر و طرح یک نظر، داعش حقیقی و حقیقت داعش، به اهتمام محمد حسین حبیبیان، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.
- نوریبخش، یونس، منصور مهدی‌زاده (۱۳۹۴) ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی-اجتماعی گرایش به آن، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۲، شماره ۲.
- هاشمی‌نسب، سعید (۱۳۹۴) تروریسم نوین و پارادایم مبارزه فرهنگی، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۸.
- Arce, D.G, Sandler, T (2003) An Evolutionary Game Approach to Fundamentalism and Conflict, **Journal of Institutional and Theoretical Economics**, No. 159.
- Barakat, Bilal and Urdal, Henrik (2009) **Breaking the Waves? Does Education Mediate the Relationship Between Youth Bulges and Political Violence?** The World Bank, Policy Research Working Paper, No. 5114.
- Bergesen, Albert. J. and Lizardo, Omar (2004) **International Terrorism and the World-System**, American Sociological Association, New York.
- Bozorgmehri, M. (2019) A Study on Motivations and Objectives of Leaders and Simple Fighters in ISIS: Difference or Similarity. The Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World, Vol, 8, No, 31.
- Campos, Nauro F and Martin Gassebner (2009) **International Terrorism, Political Instability and the Escalation Effect**. KOF Working Paper No. 220.
- Çinar, Bekir (2009) **The Root Causes of Terrorism**, ME TU Studies in Development.
- Corbin, Isaiah (2010) **An Empirical Analysis of Terrorism in the Middle East and Africa**. www.yump.com.
- Esposito, John. L (2015) Islam and Political Violence, Religions, Religions, Vol. 6, No, 3.
- Gurr, T. (1970) **Why Men Rebel**, Princeton: Princeton University Press.
- Hassan Bello, Abdul Majid (2013) Causes and Dynamic of Political Violence in Nigeria: Islamic Views on the Solutions, **International Journal of Humanities and Social Science Invention**, Vol 2, Issue 3.
- Hegghammer, Thomas (2010) **Jihad in Saudi Arabia**, New York: Cambridge University Press.
- Hudson, R. A (1999) **Who Becomes a Terrorist and Why: The 1999 Government Report on Profiling Terrorists**, Guilford U.S.: Lyons Press.
- Jeroen Gunning & Richard Jackson (2011) Whats So 'Religious' about 'Religious Terrorism'? **Critical Studies on Terrorism**, Vol, 4, No, 3.
- Kingsley, Okoro (2010) Religion and Terrorism: A Socio-Historical Reconsideration, **Journal of Alternative Perspectives in the Social Sciences**, Vol 2, No 2.
- Krueger, A.B and Maleckova, J. (2003), Education, Poverty and Terrorism: IS There a Causes Connection? **The Journal of Economic Perspective**, Vol, 17, No, 4.
- Lappin, Yaakov (2010) **Virtual Caliphate Exposing the Islamist State on the Internet**, Washington DC: Potomac Books.
- Neuman, Lawerenc (2000) **Social Research Approaches**, Third Edition. London: Allyn and Bacon.
- Rotberg, R. I. (2002) **The New Nature of Nation-state Failure**, The Washington Quarterly 25 (3): 85- 96.
- Samaranayake, G. (1999) Patterns of Political Violence and Response of the Government in Sri Lanka 1971- 1996, **Terrorism and Political Violence**, Vol, 11, No, 1.
- Sen, Amartya (2007) **Identity and Violence: The Illusion of Destiny**, London: Penguin Books.
- Taylor, Bruce.J (2002) **Opportunity and Discontent: An Analysis of mass Polical Violence Throughout the World Frome 1975 to 1994**, Chicago, Illinois.
- Terrorism and Narcissistic Personality Disorder (2016) <https://miftyonline.com/2016/12/26/terrorism-and-narcissistic-personality-disorder/>.